

ما قدرت ضبط و مهار بعضی از اوضاع و احوالی را که برای ما پیش می‌آیند و از نظر ما اهمیت دارند، نداریم. گاهی احساساتی نظیر افسردگی، ترس، کشمکش، تنهایی مایه دردسر و گرفتاری ما می‌شوند. آغاز احساس این فقدان‌ها محدودیتها و کمبودها مقارن است با آغاز اقبال به دین. در طول تاریخ نه همه جوامع نیاز یا نیازهای واحد و مشترکی به دین داشته‌اند و نه همه افراد. پل تیلیش: تنها وجود است که ما را به مساله خدا سوق می‌دهد. پل تیلیش اضطراب‌های وجودی عمده‌ای را که انسان‌ها تجربه می‌کنند و از رهگذر آنها آدمیان به دین رو می‌کنند سه چیز می‌داند: (۱) اضطراب ناشی از عجز از گریز از مرگ (۲) ترس از بی‌معنایی و بی‌هدفی (۳) دغدغه‌ی نتایج اعمال دین به انسان کمک می‌کند تا درد و رنج کمتری احساس کند. همه ادیان در این قول متفقند که: انسان محدود است و محتاج کمک.

اهم پیش‌فرض‌های گفت‌وگوی میان ادیان عبارت اس از:

۱. شرکت کنندگان در پاره‌ای از عقاید با هم شریکند و در پاره‌ای دیگر از عقاید اختلاف دارند.
 ۲. طرز تلقی دینی هیچ یک از شرکت‌کنندگان حق مطلق یا باطل مطلق نیست، بلکه طرز تلقی هر یک آمیزه‌ای از حق و باطل است.
 ۳. در میان مدعیات شرکت‌کنندگان دعوی‌ای هست که ارزیابی بیرونی یا فرادینی آنها امکان‌پذیر است.
 ۴. گفت‌وگوی میان ادیان برای شرکت‌کنندگان خصوصا و برای جامعه جهانی عموماً فایده و سودی دارد.
- اگر دو یا چند اسنان، برآستی وارد گفت‌وگوی با یکدیگر شوند ارتباطشان چنان خواهد بود که هر یک از آنان را به نحو محسوس و ملموسی دگرگون می‌کند.

همواره به شیوه‌ای که آن نیکوتر است مجادله کن، آنگاه کسی که بین تو و او دشمنی‌ای بود، گویی دوستی مهربان است

(فصلت ۳۴)

در گفتگوی ادیان اگر من خودم را تجسم حق بدانم و تنها غرضم این باشد که حقانیت خودم را یا باطل بودن شما را اثبات کنم و شما را به آستانه باورهای خودم بکشانم، در واقع، گفت‌وگویی صورت نگرفته است، بلکه احتجاج دینی روی داده است. آنچه نوظهور است و ما بدان سخت محتاجیم گفت‌وگوی ادیان است، یعنی تشریک مساعی صادقانه و جدی پیروان ادیان و مذاهب در جهت کشف هرچه بیشتر حقایق معنوی.

آشنایی با ادیان و مذاهب دیگر و مطالعه و تحقیق در آنها به متدین به یک دین خاص کمک می‌کند که

۱. دین خود را بشناسد.
 ۲. نقاط ضعف دین خود و یا لاف‌ل‌طرز تلقی دینی خود را دریابد و بر دفع آن نقاط ضعف همت گمارد.
 ۳. نقاط قوت دین دیگری را کشف کند و در جهت جذب آن نقاط قوت به بدنه‌ی دین خود، یا دست کم طرز تلقی دینی خود، بکوشد
 ۴. از خودشیفتگی و عجب ناشی از جهل به دارایی‌ها و توانایی‌ها و دانایی‌های دیگران نجات یابد.
 ۵. از بیگانه‌هراسی و نفرت از بیگانه، که معلول این توهم است که پیروان سایر ادیان و مذاهب دشمن حق و حقیقت و مانع وصول بشر به سعادت دوجهانند، برهد.
- در هرگونه مطالعه و تحقیق نظری، خواه در باب دین و مذهب باشد و خواه در باب هر پدیده‌ی دیگری، دغدغه‌ی ما باید این باشد که آیا چیزی در باب «چه باید کرد؟» دستگیرمان می‌شود یا نه.

به طور کلی ۳ نوع آفت عارض دین می‌توانند شد:

۱. گاهی دین تضعیف می‌شود.
- دین‌داری بخشی از اشتغالات شبانه‌روزی آدمی نیست، بلکه روحیه‌ای است که آدمی با آن روحیه در همه اشتغالات شبانه‌روزی‌اش حضور می‌یابد.
۲. گاهی به بیراهه می‌رود.
- دین وقتی به بیراهه می‌رود و قدرتش ضایع می‌شود که متدین دین را دستمایه‌ی افتخار و مباهات کند و تمام دغدغه‌اش این شود که به دیگران بیاوراند که تنها دین او دین حقیقی است.
۳. گاهی هدفی که از آن در نظر بوده است معکوس می‌شود
- این قضیه چندین مصداق دارد:
- هدف دین را حفظ یک سلسله قوالب و ظواهر بدانییم و نفهمیم که قالب و ظاهر دین، اگر ارزشی دارد، به سبب این است که مقدمه و وسیله وصول به محتوا و باطن دین است.
- گمان کنیم که دین آمده است تا بهشتی زمینی پدید آورد.

دین آمده است که درون هر یک از ما را بهشتی کند.

دین می‌تواند با فرد آدمی کاری کند که آن فرد، حتی اگر در جامعه‌ای ناسالم و فاسد و جهنمی هم به سر می‌برد، خود سالم و صالح و بهشتی باشد، مانند نیلوفر خورشنگ و دل‌انگیز که از دل باتلاقی آلوده و عفن سربرمی‌آورد.

دفاع عقلانی از دین (مصطفی ملکیان)

مراد از دین، در این بحث، مجموعه‌ی گزاره‌های مقدس و پیشفرض‌ها و لوازم آن گزاره‌هاست.

مراد از **عقل**، مجموعه‌ی علوم و معارفی می‌تواند بود که از راه‌های عادی اکتساب علم و معرفت، یعنی از راه حس و تجربه، تفکر و استدلال، و نقل تاریخی، روشمندان حاصل آمده است.
عقل دارای دو جزء است:

(۱) جزء یا کارکرد **شهودی**، که به توسط آن آدمی حقایق یا امور انتزاعی را می‌بیند.

(۲) جزء یا کارکرد **استدلالی**، که به وساطت آن آدمی از مقدمات به نتیجه می‌رسد.

علوم و معارف بشر نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند: (۱) علوم و معارف بدیهی (۲) علوم و معارف نظری دسته اول حاصل شهود و دسته دوم حاصل استدلال هستند.

سوال: معلومات بدیهی (شهودی) حجیت و اعتبارشان را از کجا آورده‌اند؟

بدیهی بودن یک گزاره به این معناست که عقل و ذهن آدمی خود آن گزاره را تصدیق می‌کند و از تصدیق نقیض آن ناتوان است.

شان **فقیه** جز این نیست - و از او غیر از این انتظاری نمی‌رود - که مستند بودن فتاوی و احکامی را که اظهار می‌دارد به متون مقدس نشان دهد.

متکلم، با فرض اینکه آن حکم ارزشی واقعا از احکام ارزشی دین و مذهب اوست، یعنی با قول قول فقیه، در صدد دفاع از آن برمی‌آید.

دفاع از گزاره‌های ناظر به واقع، دفاع از صدق آن‌هاست و دفاع از گزاره‌های ناظر به ارزش دفاع از کارایی و مشکل‌گشایی آن‌ها می‌تواند باشد.

در نتیجه در مقام دفاع از گزاره‌های ناظر به ارزش نخست باید معلوم داشت که این احکام برای حل چه مسائل و رفع چه مشکلاتی آمده‌اند.

بنابراین، برای دفاع از کارایی احکام ارزشی دین باید کشف کرد که اساسا دین برای حل و رفع چه مسائل و مشکلاتی آمده است. می‌توان کار متکلم را دارای این مراحل انگاشت:

(۱) فهم و بیان معانی و مفاهیم الفاظ به کار رفته در گزاره‌های دینی و مذهبی (مثلا: ایمان، علم، غیب، ...)

(۲) کشف و ارائه نظام عقیدتی دین و مذهب

(۳) تبیین نظام عقیدتی، به معنای اثبات معقولیت آن

(۴) دفاع از آن در برابر نقدها و اعتراضات مخالفان

التفات به سه نکته، باعث شده است که بعضی از متفکران و علمای دینی با علم کلام مخالفت کنند:

(۱) علم کلام وعده می‌دهد که از تعالیم دینی دفاع عقلانی کند، اما بعید نیست که نتواند و در آن صورت عجز این علم در عامه متدینان اثر منفی بگذارد.

(۲) حتی در موارد توفیق هم، این علم متدینان را با بسیاری شبهات و بدعت‌ها آشنا می‌کند و آرامش ذهنی و روحی نخستینشان را زایل می‌سازد.

(۳) انس و الفت با علم کلام بتدریج آدمی را به جایی می‌کشاند که برای او همین قدر کفایت می‌کند که در مناظرات و مجادلات عقیدتی پیروز شود.

سه عامل دست‌درکارند و مانع فیصله‌پذیری نزاع میان متکلمان ادیان و مذاهب مختلف می‌گردند:

(۱) موانع معرفت‌شناختی.

اموری که فهم ما نسبت به آن‌ها اندک است: خدا، فرشته، شیطان، وحی، معجزه، ...

(۲) موانع معناشناختی.

بسیاری الفاظ وقتی در متون مذهبی استعمال می‌شوند، دارای معانی جدیدی می‌شوند.

(۳) پیش‌داوری‌ها و تنگ‌نظری‌های دینی و مذهبی.

دین و عقلانیت (مصطفی ملکیان)

عقلانیت به معنای تبعیت کامل از استدلال صحیح است.

انواع مختلف عقلانیت را می‌توان به دو دسته بزرگ تقسیم کرد:

(۱) عقلانیت نظری یعنی عقلانیت‌هایی که به عقائد ناظرند.

(۲) عقلانیت عملی یعنی عقلانیت‌هایی که به اعمال ناظرند.

--- اگر عقیده‌ای را بتوان عقلانی خواند که یا بدیهی باشد و یا با یک سیر استدلالی معتبر از بدیهیات استنتاج شده باشد.

هیچ یک از عقائد دینی هیچ یک از ادیان و مذاهب عقلانی نیست.

البته عدم عقلانیت به معنای عدم مطابقت با واقع، نیست. بلکه هم امکان صدقش هست و هم امکان کذبش.

--- اگر عقیده‌ای را بتوان عقلانی نامید که با همه یا لاقلاً اکثریت قاطع سایر عقائد آدمی سازگار باشد.

در این صورت، عقائد دینی می‌توانسته‌اند برای بیشتر انسان‌های سنتی و پیشامتجدد عقلانی باشند ولی بیشترشان نمی‌توانند برای بیشتر انسان‌های متجدد عقلانی باشند.

عقائد دینی می‌توانند از سازگاری درونی برخوردار باشند. اما سازگاری درونی یک نظامی عقیدتی چیزی است و اینکه بتوان مطابقت با واقع آن نظام را اثبات عقلی کرد چیز دیگری است.

--- و اگر بتوان عقیده‌ای را عقلانی خواند که به حکم احساسات و عواطف و ایمان و تعبد و گزینش‌ها و ترجیحات خودسرانه و بلادلیل حاصل نیامده باشد، در این صورت، بی‌شک، در اکثریت قریب به اتفاق موارد، عقائد دینی غیرعقلانی‌اند.

--- و اگر عقیده‌ای را بتوان عقلانی خواند که تحقیقات کافی آن را تایید کرده باشند، بسته به اینکه کافی بودن عقاید چگونه تعیین می‌شود:

اگر کافی بودن تحقیقات منوط به رای خود شخص صاحب عقیده باشد باید گفت که عقاید دینی می‌توانند عقلانی باشند.

اگر کافی بودن تحقیقات را معیارهای شخص صاحب عقیده تعیین کند، باز می‌توان گفت که عقاید دینی می‌توانند عقلانی باشند. اگر کافی بودن تحقیقات را نه رای شخص معتقد تعیین کند و نه معیارهای انفسی وی، بلکه معیارهای همگانی تعیین کند، در این صورت به گمان من، هیچ یک از عقائد دینی عقلانی نیستند.

عقائد عقلانی عقائدی‌اند که، خواه فی‌نفس الامر صادق باشند و خواه کاذب، ما از دیدگاه معرفتشناختی حق داریم که به آن‌ها اعتقاد بورزیم. !!!؟؟؟

در ساحت اعتقاد ورزیدن از حق‌های دیگری، غیر از حق معرفت‌شناختی هم می‌توان سخن گفت. غایتی عقلانی است که برای آدمی بصرفد که در جهت نیل به آن عمر و نیروی خود را صرف کند.

افعالی عبادی دین تنها در صورتی عقلانی می‌توانند بود که همگی اعمالی نمادین تلقی شوند که اگر با علم به نمادین بودنشان و اطلاع تفصیلی و دقیق از اینکه هر جزئشان نماد و رمز حاکی از چه واقعیتی است انجام گیرند فضائل اخلاقی‌ای را تعلیم، القاء، و در ذهن و ضمیر فاعل ترسیخ می‌کنند.

صدق و کذب اموری ناوابسته و مطلق‌اند و عقلانیت و عدم عقلانیت اموری وابسته و نسبی.

آلپورت، اوتس و سترانک عقیده خود را اینگونه بازگفته‌اند که دینداران بالغ‌اندیش عقائد دینی و مذهبی‌ای را که به آنان به ارث رسیده است به چشم عقائد موقت و استعجالی می‌نگرند، مگر زمانی که خود به صحت آن‌ها پی ببرند یا آن عقائد آنها را کمک کنند که عقائد معتبرتری را کشف کنند.

اگر مراد از تعبد التزام به این صورت استدلالی است که: «الف ب است» چون S می‌گوید که «الف به است» و S چنان است که همه سخنانش یا لااقل آن دسته از سخنانش که از جهتی همسنخ «الف ب است»‌اند مطابق با واقع‌اند، در این صورت تعبد با عقلانیت ناسازگاری ندارد.

انتظار بشر از دین (مصطفی ملکیان)

مراد از دین مجموعه تعالیم و احکامی است که حاصل ذهن بشر نیست، بلکه دارای منشا الهی است، خواه وحیانی (اسلام) یا عرفانی (بودا).

یکایک متدینان باید به خود رجوع کنند و دریابند که از تدین خود، یعنی از التزام همه جانبه به دین خود، انتظار و توقع حصول چه مطلوبی را دارند.

ولی دو نکته مهم است:

(۱) اگر متون مقدس انتظار بشر از دین را گزارش نمی‌کنند، لاقلاً به اصلاح و تصحیح آن نمی‌پردازند؟

(۲) آیا متون مقدس بیان نمی‌کنند که چه انتظاراتی از دین داشتن بجاست و چه انتظاراتی نابجا؟

در کل فهم بسیاری از گزاره‌های دینی و مذهبی بر تعیین انتظار از دین توقف دارد.

این زندگی آکنده است از دردها و رنج‌های جسمانی، روحی، فردی و جمعی.

امور دردناک‌گیز و رنج‌آور را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: امور تغییرپذیر و اموری که این‌چنین نیستند.

درد و رنج‌های ماندگار، که ماندگاری و پایایی‌شان معلول ماندگاری و پایایی علل آنهاست اگرچه نابود شدنی نیستند ممکن است تحمل‌پذیر و هموار شوند.

تحمل‌پذیری و همواری درد و رنج‌های ماندگار، تنها در صورتی امکان وقوع دارد که درد و رنجها معنا بیابند.

انتظار آدمیان از دین این است که آنان را از وضع و حال موجود نامطلوب به وضع و حال مطلوب مفقود برساند، از این راه که به زندگی معنا ببخشد و عدم مطلوبیت آن را بزدايد.

می‌توان گفت که همه تعالیم عملی ادیان می‌توانند مقدمه باشند برای جواب دادن به مساله عظیم معنای زندگی و درد و رنج

حقانیت یک دین:

گاه این است که آن دین منشا الهی دارد و حاصل کشف یا جعل فرد یا نوع انسانی نیست.

گاه این است که آن دین مطابق با واقع، یعنی دارای صدق منطقی است.

گاه این است که آن دین انتظار یا انتظاراتی را که بشر از دین دارد، برمی‌آورد.

دین ملزم به توجه به خوشایندها و بدآیندهای ما آدمیان نیست و فقط باید مطالب و مفاسد ما را ملحوظ دارد.

تا دین، انسانی نباشد، انسان دینی نمی‌تواند شد.

تفکیک سعادت دنیوی و زودگذر از سعادت اخروی و ابدی تا قبل از اگوستین قدیس در هیچ یک از کتب و رسائل و مقالات فلاسفه نیامده است.

بنا به قرارداد سعادت را به بهترین اوضاع و احوال ممکن تعریف می‌کنیم.

سعادت را می‌توان به سه قسم تقسیم کرد: (۱.۱) سعادت دنیوی مادی (۱.۲) سعادت دنیوی معنوی (۲) سعادت اخروی

مراد از سعادت دنیوی معنوی عدالت، آزادی، نظم و امنیت در ساحت جمعی و رضای باطن در ساحت فردی است.

نباید چنین استنباط کرد که زندگی در چارچوب یک فرهنگ و تمدن دینی و سنتی مستلزم نوعی چشم پوشیدن و دست کشیدن ریاضت کشانه از مواهب و نعمات دنیوی است.

تعیین اینکه ذات واحد و مشترک ادیان چیست کار آسانی نیست؛ این کار از طریق دو حرکت و سیر دشوار صورت می‌پذیرد، یکی سیر در جهت توسعه تجربه دینی و دیگری سیر در جهت تعمیق آن.

آنچه مهم است فهم و کشف این است که

(۱) هر یک از احکام ارزشی برای برآوردن کدام نیاز، خواسته و هدف صدور یافته است.

(۲) آیا آن نیاز، خواسته و هدف هنوز همچنان پابرجاست یا نه.

خطمشی منطقی و خردپسند این است که

(۱) از ضم مساله قدیم به راه حل مساله قدیم و هدف و غایت کسی را که آن راه حل را ارائه کرده دریابیم

(۲) از ضم هدف و غایت به مساله جدید راه حل مساله جدید را کشف کنیم.

در بررسی حقانیت دین، داور کیس؟

(۱) اگر مراد منشا الهی داشتن باشد، معجزه و ...

(۲) اگر مراد از حقانیت مطابقت با واقع بودن باشد، بعضی می گویند حقانیت و اعتبار آن‌ها فوق اثبات یا ابطال‌های عقلی یا تجربی است.

(۳) اگر مراد از حقانیت این باشد که دین انتظاراتی را که بشر از آن دارد برآورده می‌سازد، باید هر کس بی‌رسد که آیا دین انتظاراتش را برآورده ساخته است یا نه.

دفاع عقلانی می‌تواند در جهت اثبات صدق و صحت گزاره سیر کند و می‌تواند معطوف به ارائه وجه معقولیت گزاره باشد.

والحمد لله كما هو اهل